



آشنایی با یاران معصومین (علیهم السلام)

مقدمه

ابو عماره خزیمه بن ثابت انصاری حُطَمی (1)، از طایفه بنی خُطَمه، از بزرگان قبیله اوس و از گروه انصار است. او که از شجاعان قبیله خود بود، به خاطر پاکی دل و صفای باطن به آیین توحیدی اسلام گروید و در اعتقادات خویش نسبت به ارزش های الهی در میان خواص اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شهرتی بسزا یافت. او یگانه مردی است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شهادت و گواهی او را به جای دو شاهد قرار دادند و او را به ذوالشهادتین ملقب نمودند.

ماجرای اعطای لقب ذوالشهادتین را که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده، بازگو می کنیم ولی قبل از آن باید عرض کنیم که معنی کلمه ذوالشهادتین عبارت است از صاحب دو شهادت و گواهی. در اسلام برای اینکه ادعای کسی در محکمه مورد قبول واقع شود باید دو شاهد عادل بیاورد. اعطای این لقب توسط حضرت به خزیمه نشان دهنده عدالت کم نظیر وی است و اینکه به تنهایی از دو عادل نیابت می کند و شهادت وی به تنهایی از شهادت دو نفر کفایت می کند. و اما ماجرای اعطای لقب از زبان مبارک حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام):

حضرت فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسبی را از مرد عربی خریدند. منافقان به عرب گفتند: اگر این اسب را به بازار برده بودی به چندین برابر می فروختی. حرص آن مرد عرب تحریک شد و خواست معامله را بر هم بزند. منافقان گفتند: چنین نکن؛ هنگامی که پیامبر خواست قیمت را بپردازد، بگو به این مبلغ نفروختم بلکه به فلان

مبلغ بوده است. او مرد ساده ای است و هر چه پیشنهاد کنی می پردازد. مرد عرب سخنان آنان را آویزه گوش خود کرده و منکر تعیین قیمت شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخته است، به همین مبلغ فروختی. در این میان خزیمه چون از داستان با خبر شد، گفت: شهادت می دهم که به همین قیمت فروختی.

مرد عرب گفت: موقعی که معامله کردیم کسی نزد ما نبود! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خزیمه! با آن که در معامله حاضر نبود، چگونه گواهی و شهادت می دهی؟!

خزیمه عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به قربان شما، از جانب خدا و عالم غیب به ما خبر می دهی، شما را تصدیق می کنیم، چگونه است که درباره قیمت اسبی شما را تصدیق نکنیم.

پس از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ شَهِدَ لَهُ خُزَيْمَةُ أَوْ عَلَيْهِ فَحَسْبُهُ»؛ گواهی خزیمه به تنهایی در هر مورد کافی است و محتاج به دیگری نیست. (2)

و از این هنگام بود که به ذوالشهادتین مشهور شد.

خزیمه و نقل حدیث

روایاتی در کتب شیعه از خزیمه بن ثابت نقل شده است. در کتب اهل سنت نیز تعداد 38 حدیث از وی نقل گردیده (3) که از جمله آنها این دو روایت است:

حدیث غدیر: خزیمه از کسانی است که در روز غدیر حاضر بوده و خطبه نبوی در اعلام ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شنیده است و حدیث شریف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ» هرکه من ولی و سرپرست اویم پس این علی ولی و سرپرست اوست؛ را نقل کرده است. (4)

حدیث سفینه: این حدیث یکی از احادیث متواتر بین شیعه و سنی است که جایگاه واقعی و حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) و پیروی از ایشان را بیان کرده است. و به جهت آنکه کلمه سفینه به معنای کشتی، در حدیث آمده است به این نام مشهور گردیده است.

خزیمه نقل می کند: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اجتماع مسلمین به حضرت امیر (علیه السلام) اشاره کرده و فرمودند: «هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَقَدِّمُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوهُ فَإِنْ قَدَّمْتُمُوهُ سَلَكَتُمْ سَبِيلَ النِّجَاةِ وَ الْهُدَى وَ إِنْ أَبْعَدْتُمُوهُ سَلَكَتُمْ سَبِيلَ الضَّلَالِ وَ الرَّدَى وَ هُوَ بَابُ حِطَّةِ الْمُسْلِمِينَ مَثَلُهُ فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى»؛ این مرد پیشوای شما بعد از من و خلیفه من در میان شماست؛ پس او را مقدم قرار دهید (امام قرار دهید) و پشت سر قرار ندهید (امامت او را منکر نشوید) پس اگر او را مقدم

کنید، راه نجات و هدایت را پیموده اید، و اگر او را پشت سر قرار دهید، راه گمراهی را پیموده اید و او باب حطه مسلمین است. مَثَل او(علی) مَثَل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود، نجات پیدا می کند و هر کس از آن، تَخَلَّف کند(جا ماند) هلاک خواهد شد. (5)

خزیمه و بیان فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)

بعد از قتل عثمان، هنگامی که مردم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت می کردند، خزیمه بلند شد و گفت: «یا امیرالمؤمنین! برای امر حکومت بر ما کسی جز تو شایسته نیست و بازگشت حکومت فقط به شما صحیح بود. پس اگر وجودمان درباره فضائل تو راست بگوید، در می یابیم که تو زودتر از همه ایمان آوردی و آگاه ترین مردم به خدا و سزاوارترین مؤمنین به رسول خدایی. هر فضیلتی که دیگران دارند، توداری اما هر فضیلتی که تو داری، دیگران ندارند.»

و نیز موقعی که حضرت امیر (علیه السلام) انگشتی خود را در رکوع به مسکین بخشیدند و آیه 55 سوره مائده نازل گردید، خزیمه اشعاری را در ثنای مولایش سرود. هم چنین در جنگ خیبر ابیاتی از وی نقل گردیده است که دارای مضامینی در فضیلت و برتری و شجاعت و جنگاوری مولای متقیان است.

خزیمه و غصب خلافت

خزیمه یکی از 12 نفری است که هرگز خلافت ابوبکر را نپذیرفت و در مخالفت با وی خطبه خواند.

خزیمه به ابوبکر گفت: «آیا نمی دانید پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهادت مرا به تنهایی و در حالی که کسی همراه من نبود، می پذیرفت؟» همه گفتند: آری. خزیمه گفت: «پس شهادت می دهم که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: «اهل بیته یُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يُقْتَدَى بِهِمْ»؛ اهل بیت من هستند که بین حق و باطل تمیز می دهند و ایشان پیشوایانی هستند که به ایشان اقتدا می شود. سپس گفت: هر آنچه شنیده بودم، گفتم؛ (وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (عنکبوت/18)؛ بر فرستاده وظیفه ای جز ابلاغ آشکار نیست.» (6)

هم چنین نقل شده است که بعد از غصب خلافت، عده ای از بزرگان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ولایت و برادری و وصایت حضرت امیر (علیه السلام) شهادت دادند؛ از جمله آن افراد؛ سلمان، ابوذر، مقداد،

عمار، جابر بن عبدالله انصاری و ... بودند که خزیمة بن ثابت نیز یکی از آنها بود. (7)

خزیمه در جنگ ها

یکی از ویژگی هایی که به شخصیت خزیمه امتیاز خاصی بخشیده، حضور مستمر او در جبهه های نظامی و مبارزه بی امان با کفر و شرک است. او مجاهدی بود که برای احیای حق و پیروزی اسلام در حدود سی و پنج سال (از بدر تا صفین) در کنار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و جانشین بلافصل آن حضرت، یعنی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت و استوار مبارزه کرده است.

جنگ جمل: هنگامی که ناکثین {عهدشکنان} پیمان خویش را با امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکستند و عَلم جنگ برافراشتند، حضرت برای دفع شرّ آنان از مدینه به سوی عراق حرکت کردند. جماعتی از انصار نیز در لشکر امیر المؤمنین (علیه السلام) حضور داشتند. خزیمة بن ثابت یکی از شاخص ترین افراد این گروه بود که داوطلبانه برای تثبیت و استقرار حکومت علوی تلاش می کرد و برای دفع دشمنان و مخالفین امر ولایت، سر از پا نمی شناخت. منذر بن جارود که از نزدیک شاهد ورود امام (علیه السلام) و لشکریانش به بصره و رویارویی دو لشکر بوده است، بعد از آنکه شاخص ترین یاران امام (علیه السلام) را توصیف کرد، در مورد حضور خزیمه در جنگ جمل می گوید: «آن گاه دلاور دیگری را دیدم که در صف لشکریان علی (علیه السلام) نمایان شد. او که لباسی سفید و عمامه ای زرد داشت، شمشیری به گردن آویخته و کمانی را به شانه انداخته بود. او در حالی که بر اسبی اشقر سوار بود و عَلمی را با خود حمل می کرد، در بین لشکریان آن حضرت برجستگی خاصی داشت. پرسیدم این مرد با این تجهیزات جنگی و اراده ای مصمم و فولادین، چه نام دارد؟ گفتند: او خزیمة بن ثابت انصاری، معروف به ذو الشهادتین است».

قطعات تاریخی حساسی در جنگ جمل وجود دارد که نشانگر نقش فوق العاده خزیمة در این صحنه های نبرد حق و باطل بوده است و حاکی از استقامت و پایداری او در جبهه حق و در کنار ولیّ مطلق و مولای متقیان علی (علیه السلام) می باشد.

شورای نظامی: هنگامی که امام علی (علیه السلام) تصمیم گرفت برای دفع شرّ معاویه به سوی شام حرکت کند، برجستگان مهاجر و انصار را که خزیمة بن ثابت انصاری نیز در بین آنها دیده می شد، در یک شورای نظامی دعوت کرد و با آنها به گفتگو و رایزنی در مورد جنگ با معاویه پرداخت. امام (علیه السلام) بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «شما فرهیختگان مهاجر و انصار، صاحب رأی و طرفدار حق می باشید. ما قصد داریم برای مقابله با دشمن به سوی شام برویم. با ارائه نظرات و راهنماییهای خود ما را یاری کنید».

پس از اینکه مطالبی بین آنان ردّ و بدل شد، سهل بن حنیف به نمایندگی از همه آنان به پا خواسته، گفت: «یا امیر المؤمنین! ما تابع محض شما هستیم. با هر کس صلح کنی، ما هم صلح خواهیم کرد و با هر کسی از در جنگ

وارد شوی، ما هم می جنگیم. رأی ما رأی شماست و هستی ما در اختیار شماست. هرگاه ما را بخواهی، لَبّیک خواهیم گفت و اطاعت خواهیم کرد».

زمانی که امام (علیه السلام) و یارانش برای جنگ صفّین حرکت کردند، در نزدیکی منطقه صفّین و در نزدیکی دامنه کوهی وقت نماز مغرب رسید. آن حضرت با صدای دلنشین خویش اذان مغرب را گفتند. زمانی که اذان تمام شد، پیرمردی با چهره ای نورانی و در حالی که موهای سر و صورتش به سفیدی گراییده بود از دامنه کوه ظاهر شده و گفت: «ای امیر مؤمنان! سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. مرحبا بر جانشین خاتم پیامبران و رهبر سعادت‌مندان و سرور اوصیای پیامبران!» امام (علیه السلام) پاسخ دادند: بر تو باد سلام و درود خدا! حالت چطور است؟ پیرمرد نورانی گفت: «حالم خوب است. من منتظر روح القدس هستم.» سپس افزود: «من کسی را از تو سنگین‌بلاتر نمی دانم. امتحان تو از همه سخت‌تر است و در مقابل، پاداش هیچ‌کس به اندازه تو نیست و در مقام و مرتبت، کسی به تو نخواهد رسید. ای برادرم! صبر کن و در برابر تمام ناملایمات و سختی‌هایی که به تو می‌رسد، بردباری پیشه ساز، تا به ملاقات دوست بروی.» پیرمرد در حالی که به اهل شام اشاره می‌کرد، اضافه نمود: «اگر این روسایان می‌دانستند که چه کیفر و عذابی در جنگ با تو به آنان خواهد رسید و چه عاقبت زشتی خواهند داشت، هر آینه دست از جنگ برداشته، در مقابل تو مقاومت نمی‌کردند.» سپس به اهل عراق و یاران علی (علیه السلام) اشاره نمود و گفت: «و اگر این چهره‌های نورانی و یاران روسفید تو می‌دانستند چه پاداش و ثوابی در اطاعت فرامین تو دریافت خواهند نمود، آرزو می‌کردند که آنان را در راه تو قطعه قطعه کنند. و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد!»

سپس پیرمرد در همان جای خودش در دامنه کوه از دیده ناپدید شد. بعد از این واقعه، عمار بن یاسر، ابو هیثم بن التّیّهان، ابو ایوب انصاری، عبادة بن الصامت، هاشم مرقال و خزیمه بن ثابت انصاری از شیعیان خالص امیر المؤمنین (علیه السلام) با مشاهده این واقعه و شنیدن آن سخنان شیوا و رسا گفتند: «یا امیر المؤمنین! این مرد که بود؟» حضرت فرمودند: «او شمعون جانشین حضرت عیسی (علیه السلام) بود. خداوند متعال او را برانگیخت تا مرا در مقاومت و پایداری در جنگ با دشمنان به صبر و تحمل مشکلات توصیه کند.» آنان گفتند: «پدران و مادران ما فدای تو ای جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله)! به خدا قسم تو را همانند رسول خدا یاری خواهیم کرد و از فرمان تو کسی سرپیچی نخواهد کرد، جز افراد شقی و بدبخت.» امام (علیه السلام) از آنان تشکر نمود و آنان را دعا کرد.

در اینجا هم خزیمه بن ثابت به همراه دوستان و هم پیمانان خویش بر وفای به عهد با علی (علیه السلام) تأکید کرده، بر ثبات قدم و استواری در راه حق مجدداً پیمان بست.

عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید: «من در جنگ صفّین حضور داشتم. مردی را دیدم که با محاسن سفید خویش در خطّ مقدّم جنگ حضور یافته است. او در حالی که عمامه بر سر بسته و نقابی انداخته بود و به غیر از اطراف محاسن سفید او دیده نمی‌شد، به لشکر معاویه هجوم برده، با شدّت تمام می‌جنگید. گفتم: ای شیخ! آیا با مسلمانان این چنین مبارزه می‌کنی؟ او متوجّه من شده نقاب صورتش را کنار زد و به من گفت: من خزیمه بن ثابت انصاری هستم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در کنار علی (علیه السلام) با تمام کسانی که به جنگ او برخیزند، مبارزه کن».

جنگ صفین: خزیمه در طول 26 سال که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) زندگانی کرد، لحظه ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا نشد. وی بر اساس پیمانی که در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به ویژه در واقعه غدیر با حضرت امیر (علیه السلام) بسته بود، همچنان تا آخرین لحظه زندگی ثابت قدم و استوار باقی ماند و در سخت ترین فرازهای تاریخی و در تندبادهای فتنه، خود را نباخت و در وصایت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذره ای تردید و شک به دلش راه نداد.

آن چنان که از گزارشات تاریخی برمی آید، در جنگ صفین خزیمه بن ثابت بعد از عمار به شهادت رسید. او قبل از شهادت عمار به طور عادی جنگ می کرد؛ اما هنگامی که عمار به شهادت رسید، به خیمه آمده، غسل شهادت نمود و سپس با جدیت فوق العاده راه مبارزه در پیش گرفت و با حملات شهادت طلبانه خویش، مبارزه را تا آخرین نفس ادامه داد و بالأخره در رکاب حضرت امیر (علیه السلام) به شهادت رسید.

سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهروان: حضرت ضمن خطبه ای رشادت های خزیمه و عمار را در جنگ ها یادآور شده و فرمودند: «کجا هستند برادرانی که خونشان در صفین ریخته شد. به خدا قسم خدا را ملاقات کردند و پاداششان را دریافت کردند و خدا به آنها بعد از ترس و اضطرابی که داشتند، امنیت داد. کجا هستند برادرانم که راه را پیمودند و عمر خود را بر حق سپری کردند و کجاست عمار؟ کجاست ابن تیّهان؟ کجاست ذوالشهادتین؟» (8)

پی نوشت ها:

1. الاستیعاب، ابن عبدالبر ج 2 ص 448 .
2. فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ص 401 .
3. الاعلام، زرکلی، ج 2 ص 305 .
4. قاموس الرجال، شوشتری، ج 4 ص 169 - الغدير، علامه امینی، ج 1 ص 29 .
5. الدر النظیم، ابن ابی حاتم، ص 444 و 445 - نهج الایمان، ابن جبر، ص 583 .
6. الخصال، شیخ صدوق، ص 464 - الاحتجاج، طبرسی، ج 1 ص 102 .
7. الامالی، شیخ صدوق، ص 53 - قاموس الرجال، شوشتری، ج 4 ص 169 .
8. نهج البلاغه ، خطبه 182 .

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

سعید بلوکی